

کافکسنگاره → منالخی قهریان

عصر جمعه

این ستون قرار است به ارزشگذاری فیلم‌های روی پرده بپردازد. در این ستون از منتقدان و اهالی سینما می‌خواهیم به فیلم مورد نظر بر اساس جدول ارزشگذاری ستاره بدهند. این امتیازها همه بخش‌های فیلم از جمله کارگردانی، فیلمنامه، بازیگری و فنی را دربر می‌گیرد.



ضعیف:
★
متوسط:
★★
خوب:
★★★
خیلی خوب:
★★★★
عالی:
★★★★★

کارگردان: مونا‌زندۍ حقیقی / نویسنده: فرید مصطفوی / بازیگران: رویا نونهالی، هانیه توسلی، مهرداد صدیقیان و رامین راستاد / خلاصه داستان: خیانت و تعصب سرنوشت تلخی را برای سوگند ۱۵ساله رقم می‌زند که حاصل آن در ده دری، بی‌پناهی و تنهایی است.

خیلی خوب ★★★★★→ **احمد طالبی‌نژاد**



سوژه نو، بازی‌های خوب

عصر جمعه اگر در زمان ساخته شدنش یعنی پنج سال پیش که سینمای ایران به طور کلی زیر سلطه فیلمفارسی قرار نگرفته بود، اکران می‌شد احتمالاً نمایش موفقی داشت. این نخستین کار مونا زندی که متاسفانه سابقه فیلمسازی ایشان را به طور کامل نمی‌دانم ظرفیت تبدیل شدن به یک فیلم موفق روی پرده را داشت، هم به لحاظ نو بودن سوژه و هم از نظر بازیگرانی مثل رویا نونهالی که یکی از بهترین بازی‌هایش را در این فیلم ارائه کرده اما افسوس که طی این سال‌ها اتفاق‌هایی در سینمای ایران رخ داد که باعث شد عصر جمعه و فیلم‌هایی از این دست کمتر دیده شوند. از این بابت متاسفم.

گهی ★★★★★→ **ژاوان فوکاسیان**



با توجه به اینکه فیلم را چند سال در جشنواره دیده‌ام آنچه در ذهنم مانده این است که فیلم خیلی تحت تاثیر فضای فیلم‌های رخشان بنی‌اعتماد است. فیلم موفق از آب درآمده، دلیل اینکه حساسیت‌های بنی‌اعتماد را در این فیلم می‌بینیم، معمولاً در کار اول کارگردان بازیگران خیلی تابع کارگردان نیستند ولی در این فیلم این طور نیست و از بازیگران استفاده خیلی خوبی شده. فیلم مقبول بود و من خوشم آمد.

خیلی خوب ★★★★★→ **آتوتیوا شرکا**



بازی‌های خوب در این فیلم بسیار مشهود است به خصوص بازی رویا نونهالی که خیلی متفاوت و خاص بود. یکی از معدود فیلم‌هایی است که دوربین کارگردان داخل یک آرامشگاه زنانه رفته و با رعایت نکات لازم تصویر روشنی از فضای یک آرامشگاه زنانه را نشان می‌دهد. قطعاً چون مونا زندی کارگردان فیلم یک زن است به راحتی توانسته این فضا را تصویر کند که حتی اگر ندانیم کارگردان کیست می‌توان حدس زد که یک زن است. بعد از انقلاب هیچ فیلم دیگری نبوده که این فضا را ترسیم کند. ظرایف و زوایای زنانه را به خوبی نشان داده و این از نکات برجسته فیلم است.

گهی دوره **گهی** **فرم** **میک** → **یحیی نظری**

چند نکته درباره سبک و سلیقه زنان سینماگر ایرانی به بهانه اکران فیلم عصر جمعه

زنانی که در سال‌های پس از انقلاب به پانتئون کارگردان‌های سینمای ایران راه یافتند در چهار مسیر به راه خود ادامه دادند. این زنان انگشت‌شمار به فراخور رویکردها و گرایش‌های خود به سبک‌های متفاوتی متمایل شدند یا به تعبیر دقیق‌تر از سلیقه‌های مختلفی در ساخت فیلم‌های خود بهره بردند. تعدادی از فیلمسازها در انتخاب رویکردهای محتوایی آثار خود به راه درستی رفتند اما به دلیل تصور نادرست‌شان از قواعد فیلمسازی آثار خود را از نظر سینمایی به محصولاتی تاریخ‌مصرف‌دار تبدیل کرده‌اند. پوران درخشنده و در مرحله بعد انسیه‌شاه‌حسینی و حتی تا حدی منیژه حکمت می‌توانند نماینده تمام و کمال این دسته باشند. این فیلمسازان در آثار خود درصدد طرح اندیشه‌های قابل تاملی بودند اما غالباً نتوانستند برای به تصویر کشیدن قصد و غرض خود از قابلیت‌های سینما به درستی استفاده ببرند و به همین دلیل از آثار خود به جز استثنائاتی مانند پرند کوچک خوشبختی و سه زن محصولاتی مخاطب‌گریز ساختند. در کنار این فیلمسازان کارگردان دیگری مانند تهmine میلانی به چشم می‌خورد که درک درستی از اصول فیلمسازی و کارگردانی دارد. اما آثارش اغلب از خاستگاه محتوایی قابل دفاعی برخوردار نیستند واز همین نقطه گرفتار آسیب‌های جدی می‌شوند. به همین دلیل هر گاه میلانی توانسته از سطحی‌گرایی به ظاهر جذابی فاصله بگیرد و رویکرد متردنی‌تر در درونمایه فیلمش قرار بدهد حاصل کار به فیلم قابل تحمل‌تری تبدیل شده است. نمونه‌اش آتش‌بس که در مقیاس سینمای مردم‌پسند برمخاطب فیلم قابل دفاعی محسوب می‌شود. آرمان میلانی نوعی سینمای برمخاطب والته مضمون‌گراست که پرسا بخت‌آور در دایره زنگی بسیار بهتر و تحسین‌برانگیزتر به این دست‌ یافته است؛ نوعی سینمای استاندارد و قدردمندانه که علاوه بر سینمادوستان معمولی سینماشناس‌های پیکپیکر را هم به خود جذب می‌کند.

در سومین دسته، فیلمسازی مانند نیکي کریمی خوندنمایی می‌کند که با فیلم‌هایی مانند یک شب و چند روز بعد بیشتر به گرایش‌های پیشرو و موج نویی سینمای ایران ادای دین کرده است. فیلم‌های کریمی آثاری هر چند قابل بحث اما فاقد اصالت هستند (در دایه نگرش فیلمسازی مانند عباس کیارستمی و جعفر پناهی در آنها به وضوح دیده می‌شود. در واقع نیکي کریمی به همان مسیری رفته است که در سال‌های گذشته فیلمسازی مانند مرضیه مشکی‌نی با فیلمی مثل روزی که زن شدم اولین قدم‌ها را برای اسر و شکل دادن به آن برداشت. با این تفاوت که کریمی در فیلم‌های خود جاذبه‌های داستانیگویی را تقویت کرد، از مستندگرایی صرف فاصله گرفت و با نیمنگاهی به سینمای هنری اروپا فیلم خود را برای مخاطب خاص کارگردانی کرد. اما در میان زنان فیلمساز ایرانی دسته چهارمی هم وجود دارد که در نگارش محتوایی و ساختار روایی آثار خود به مسیر متعال‌تری رفته‌اند و فیلم‌های ماندگارتری هم روانه سینماها کرده‌اند. انسجام ساختاری و پایبندی به اصول صحیح داستانگویی که در سایه مضمون‌گرایی افسار گسیخته قرار نمی‌گیرد از ویژگی‌های کلیدی آنهاست. رخشان بنی‌اعتماد به عنوان نماینده اصلی این رویکرد فیلمسازی محسوب می‌شود که دغدغه‌های اجتماعی خود را با زبانی سینمایی بازنمایی می‌کند و در این فرآیند احترام به مخاطب و جدی گرفتن هوش و دانش وی را هرگز فراموش نمی‌کند. در واقع اغلب فیلم‌های وی نه از شعارزدگی آثار درخشنده رنج می‌برد، نه از سطحی‌گرایی آثار میلانی؛ و برخلاف آثار کریمی از اصالت بومی قابل توجهی هم برخوردار است. شاهد مثالش ترگس، روسری آبی، زیر پوست شهر یا خون‌بازی که به دلیل نگاه عمیق و جزئی‌نگرشان به مضمون انتقادی و روایت‌های داستانی تاثیرگذارشان در گذر زمان رنگ کهنگی به خود نگرفته‌اند. در سال‌های اخیر دنباله‌وار این رویکرد کسانی نبوده‌اند جز شالیزه عارف‌پور و مونا زندی که اتفاقا هر دو از رهگذر همکاری با بنی‌اعتماد به عرصه فیلمسازی وارد شده‌اند و رویکرد مسلط بر آثار وی را در سرتیراهای داستانی متفاوت‌تر جدیت‌تر آزمایش کرده‌اند. ملودرام‌های زن‌محوری که عارف‌پور در حیران و زندی در عصر جمعه به تصویر کشیده‌اند مانند ملودرام‌های بنی‌اعتماد در ترگس یا روسری آبی با فاصله گرفتن از احساسات‌گرایی مخاطب را به مواجهه‌ای جدی با شخصیت‌ها و قصه‌های تلخ آنها ترغیب می‌کنند و بدون اینکه به دام شعارزدگی و فرافکنی بفتند با ناگهی خلاقانه به دغدغه‌های اجتماعی‌شان گریز می‌زنند. اما فاصله زیادی که میان تلخی‌گرنده این نوع سینما و کلیت سینمای ایران وجود دارد دشواری‌هایی را برای ساخت و عرضه این آثار انتقادی به وجود آورده و آنها را به محاق رسانه‌ای ناخوابه‌ای فرو برده است. متاثر از همین شرایط است که بنی‌اعتماد بعد از خون‌بازی نسبت به ساخت فیلم جدید بی‌تعمیل می‌شود یا حیران عارف‌پور بعد از کش و قوس فراوان تنها فرصت نمایش در چند تک‌سالی را پیدا می‌کند.

سینمای ایران

گفت‌وگو با مونا زندی به بهانه اکران عصر جمعه بعد از پنج سال می‌شود بخشید

گفت‌وگو با مونا زندی

◀ **کیسو فقوری**

– شخصیت فیلم‌تان مجبور می‌شود راز مگویش را بیان کند؛ رازی که کل زندگی‌اش را تغییر می‌دهد.

ما از ابتدا بر مبنای آشکار ساختن راز سوگند قصه را جلو بردیم؛ رازی که با پنهان کردن آن مسیری سخت را در زندگی او به وجود آورد. اگرچه در ابتدا برای بازگو کردن این راز اقدام کرده بود، اما با نپذیرفتن او از جانب پدرش این راز برای همیشه پنهان ماند، تا زمانی که بنفشه خواهر کوچک‌تر او برای روشن شدن فرار خواهرش به جست‌وجو می‌پردازد. در قصه شاهد آن هستیم که بعد از بازگو کردن این راز شرایط جدیدی برای همه خانواده به وجود می‌آید. اگرچه در ابتدا درک این مطلب سخت است و دشوار، اما با گذشت زمان دروغ‌های بی‌دریی برای حفظ ایزن را از کنار می‌رود و زندگی آرام‌تری جریان پیدا می‌کند.

– شما فیلم را بر اساس یک داستان واقعی ساخته‌اید؟

تلفیقی از واقعیت و داستان است. آنچه دقیقاً در فیلم پرداخته می‌شود، مستند نیست. عین این قصه، قصه واقعی نیست.

– یعنی شما بخشی از یک واقعیت را برداشته‌اید و آن را پرداخته‌اید.

همین طور است.

– پس این اتفاق دردناک که در پایان فیلم خلق کرده‌اید یک پایان مثبت است؟

پایان فیلم رفتن به سمت یک جریان مثبت است. اگرچه دانستن واقعیت برای امید خوشایند نیست، اما حداقل او را از خیال‌های واهی در مورد پدرش رها می‌کند و حالا با درک شرایط جدید، تصمیمی دیگر برای خودش خواهد گرفت.

– اما این گفته شدن رابطه‌ای را از هم می‌پاشند. در عمق فاجعه‌ای که رخ داده است شکی نیست ولی در این میان آسیبی دوباره به پسر و مادر زده می‌شود.

آسیب بخشی‌گریزپذیر از زندگی است. اما دروغ‌گویی و پرده‌پوشی علاوه بر آسیب پنهان، بحران مداومی را در زندگی به وجود می‌آورد که انسان را هرگز به آرامش نمی‌رساند. آسیبی که بر پایه صداقت صورت بگیرد بدون شک آرامش را به همراه خودش خواهد داشت. همانند جراحی سخت و لازمی است که از ترس به سراغ آن نمی‌رویم، اما بعد از عمل با وجود همه دردها و ناراحتی‌ها یک لیخند هرچند کم‌رنگ اما حقیقی بر لیان بیمار می‌بینیم، که حکایت از رفتن او به سمت آرامش واقعی دارد. – این راز و این گونه حرف‌ها همیشه جزء تابلوهای ما بوده است. گفتنش کار آسانی نیست. مادر ناگزیر می‌شود بگوید. انتخابی در کار نیست.

چرا انتخابی در کارش هست. او می‌تواند همچنان به بنفشه و خودش دروغ بگوید، اما سوگند نیز از این همه دروغ و خیالبافی خسته شده. در فیلم شاهد آن هستیم که بعد از برملا شدن این راز طولانی‌چطور سوگند آرام می‌گیرد. این آرامش را در کلام و ریتم زندگی او و حتی در چهره‌اش به خوبی می‌بینیم. ترس از گفتن به دلیل تابلوهای اجتماعی همیشه به همراه خود بحران می‌آورد. و برای جریان دروغ‌های اولیه، دانسا مجبور به دروغ‌های بعدی هستیم و این شرایط همواره زندگی را مضطرب می‌کند.

– آیا برای پسر شنیدن این راز در زمان مناسبی رخ داده است؟ در اوج بلوغ جایی که باید به خودش تکیه کند یکباره بی‌پناه می‌شود.

شاید دروغ شنیدن در بعضی مواقع برای شخصی که نمی‌خواهد عریان واقعیت را بشنود خوشحال‌کننده باشد، اما زمانی که می‌فهمد تمام آنچه در زندگی شنیده دروغ و تخیل بوده است، تا درنکات است، و هرچه زمان نفهمیدن طولانی‌تر باشد، ضربه آن سخت‌تر است. این اعتقاد من است، ممکن است برای بعضی‌ها قابل قبول نباشد اما من فکر می‌کنم هر چقدر انسان در لایه‌های پنهان زندگی می‌کند هر چه خودش و هم اطرافانش را در بحران فرو می‌برد، و متاسفانه همیشه بهانه‌ای هست برای پنهان کردن حقیقت. مثل بلوغی که شما به آن اشاره کردید، حتماً در زمان دیگر بهانه دیگری وجود خواهد داشت، حداقل آن ترس از آسیب زدن به دیگران است.

– شاید بار مادر را کم کرده است اما فردی که شنیده باید با این انگ و برچسب در جامعه زندگی کند. از نظر شخصیت‌پردازی زمان مناسبی است؟

مثلاً کسی ۱۸سالگی خوب است در زمان انتخاب مسیر تازه‌ای برای زندگی؟ آن زمان هم حتماً دلایل دیگری خواهد بود. دوران ازدواج مناسب است؟ بعد از آن؟ زمان بچه‌دارشدن؟ می‌بیند همیشه دلایل منطقی پیدا خواهیم کرد. دروغ انتخاب مناسبی برای زندگی نیست. در هر سنی و در هر موقعیتی.

◀ **بگذارید این طوری درباره‌اش صحبت کنیم**

– که شخصیت شما رازی دارد و آن را پنهان می‌کند اما شوک بعدی هم در راه است.

این پنهان‌کاری زیربنایش ترس است. هر آدمی که چیزی را پنهان می‌کند ترس از روبه‌رو شدن با واقعیتش را دارد. سوگند نمی‌توانست این واقعیت را بپذیرد. او ترس از دست دادن پسرش را داشته. این یک ترس عمومی در جامعه است. جامعه ترس

سال پنجم ▪ ۱۱۴۴ ▪ یکشنبه ۵ دی ۱۳۸۹

شرق

اما فراموش نکرد

●

می‌شوند. اگر همه «رویا نونهالی» را با «اتاشا» در تلویزیون و آنگاه در فیلم «بوی کافور، عطر یاس» به یاد می‌آورند اینک نقش زنی آرایشگر را بازی می‌کند. در فیلم «عصر روز جمعه» تنها شکستن تابوها مهم نیست، فضایی که خلق‌شده تماشاگر را درگیر می‌کند.

این اولین قدم مونا زندی است. در حالی که می‌گوید بعضی وقت‌ها آنچنان در گیر ماجرا می‌شود که سوژه خود برای فیلمسازی را رها می‌کند و به سمت حل مساله از نوع دیگری می‌رود.

▼



– یعنی حضور ستاره‌ها نمی‌توانست به جلب توجه مردم به این فیلم کمک کند؟

به این فکر نمی‌کردم که چطور تماشاگر را به سالن بیاورم. برایم این مهم بود که فیلم چطور از کار درمی‌آید. شاید در فیلم دوم به آن فکر کنم اما در این فیلم اولویتم نبود. الان شش‌انتم آنقدر هست که بدانم برای اینکه تماشاگر را به سینما بیاوریم از چه المان‌هایی استفاده کنیم. می‌دانم یکی از این المان‌ها بازیگر است ضمن اینکه اصلاً نمی‌دانسم ما ستاره داریم یا نداریم. به نظر من چیزهای دیگری در جلب نظر تماشاگر کمک می‌کند. اگر فیلم درباره الی و چهارشنبه‌سوری بسیار خوب است برای حضور اصغر فرهادی است و گرنه بازیگران این دو فیلم کارهای دیگری هم داشتند. با یادکنک سفید که نمونه موفقی از فیلم‌های بدون بازیگر است.

– یعنی «عصر جمعه» هم اگر فیلم خوبی شود به خاطر شماست؟

قطعاً اگر فیلم «عصر جمعه» فیلم خوبی است به خاطر مجموعه‌ای است که در کنار هم قرار گرفته‌اند. اگر فیلم، فیلم خوبی نبود قطعاً اگر بزرگ‌ترین سوپرستارمان هم در آن بازی می‌کرد هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتاد. اتفاق می‌گویم، منظورم فروش نیست. فروش می‌تواند کاذب باشد و گرنه ما فروش میلیاردری در فیلم‌ها با حضور مجموعه‌ای از بازیگران سینمای ایران داشتیم که فقط در مورد فروش آن می‌توانیم صحبت کنیم نه کیفیت و مضمون.

– انگار می‌خواهید سال دیگر فیلم بعدی‌تان را بسازید. در این مدت قرار بود یک پروژه دیگر هم داشته باشید.

فیلمنامه «شنه‌ای که گذشت» که به همراه نفسمه ثمینی نگارش آن را انجام دادم در مورد آزار جنسی پسرچپ‌ها بود. هنگام تحقیق برای فیلمنامه به موارد مستندی برخورد کردم که حاضر بودند جلوی دوربین حرف بزنند. بنابراین تصمیم گرفتم تحقیق را تصویری کنم. در گفت‌وگو با خانم کریمی‌مجد که روی چند پرونده کودک‌آزاری کار کرده بودند وارد مراحل حقوقی و قضایی آن شدم و ناگهان با باندی مواجه شدیم که کارش تعرض به پسرچپ‌ها بود. این مستند چنان اثری از من گرفت که از ساخت فیلمنامه داستانی آن منصرف شدم و به همان مستند بسنده کردم که در حال حاضر در مرحله صداگذاری است. بوسه ماه عنوان فیلم هستند. این فیلمنامه در جشنواره پوسان جایزه بهترین طرح را گرفت. و بعد از آن یک سالی است که مشغول نگارش فیلمنامه لوتوس به همراه نفسمه ثمینی هستم. بازنویسی آن به پایان رسیده و امیدوارم اربدیهشت سال آینده فیلمبرداری آن‌را آغاز کنم.

دلیل آن این باشد که نظریه‌ای معتقد است بیان زشتی‌ها و بدی‌ها به اشاعه آن کمک می‌کند. از این رو پرداختن به چنین موضوعاتی محدود می‌شود. اما به نظر من مطرح کردن آزار به کودکان و در ادامه، تبعات آن یک ضرورت است.

– یعنی در آن زمان این مساله جزء بحران‌ها بود؟

به نظر هنوز هم جزء بحران‌هاست.

– یعنی نمی‌خواستید با پرداختن به یک موضوع اینجینتی مورد توجه قرار بگیرید، چه در ایران چه در خارج و جشنواره‌ها؟

فکر نمی‌کنم هیچ فیلمسازی در فیلم اولش به این موضوعات فکر کند. آنقدر درگیر قصه و ساخت فیلم خودش است که نمی‌آید به جشنواره، و به اینکه چه دوست دارند یا ندارند فکر کند. کسی اصلاً نمی‌آید اینقدر حساس‌گرانه رفتار کند. به همین خاطر معمولاً فیلم‌های اول خیلی بکر و صادقانه هستند. انرژِی‌ای دارد که هیچ وقت دیگر برای کارگردانش شاید اتفاق نیفتد.

– بازیگران فیلم شما ستاره نیستند، چون فیلم اول‌تان بود به سراغ‌شان نرفتید یا برایتان بازی مهم بود؟

هیچ کدام از بازیگران من ستاره نیستند. شاید یک روزی با ستاره کار کنم اما دلیل اینکه به سراغ‌شان می‌روم این نیست که می‌خواهم با یک ستاره کار کنم. فکر می‌کنم آن نقش را آن بازیگر می‌تواند دربیاورد.

– برای این فیلم سخت جذابیت‌های دیگری هم لازم بود.

فیلمنامه «شنه‌ای که گذشت» که به همراه نفسمه ثمینی نگارش آن را انجام دادم در مورد آزار جنسی پسرچپ‌ها بود. هنگام تحقیق برای فیلمنامه به موارد مستندی برخورد کردم که حاضر بودند جلوی دوربین حرف بزنند. بنابراین تصمیم گرفتم تحقیق را تصویری کنم. در گفت‌وگو با خانم کریمی‌مجد که روی چند پرونده کودک‌آزاری کار کرده بودند وارد مراحل حقوقی و قضایی آن شدم

و ناگهان با باندی مواجه شدیم که کارش تعرض به پسرچپ‌ها بود. این مستند چنان اثری از من گرفت که از ساخت فیلمنامه داستانی آن منصرف شدم و به همان مستند بسنده کردم که در حال حاضر در مرحله صداگذاری است. بوسه ماه عنوان فیلم هستند. این فیلمنامه در جشنواره پوسان جایزه بهترین طرح را گرفت. و بعد از آن یک سالی است که مشغول نگارش فیلمنامه لوتوس به همراه نفسمه ثمینی هستم. بازنویسی آن به پایان رسیده و امیدوارم اربدیهشت سال آینده فیلمبرداری آن‌را آغاز کنم.

گفت‌وگو می‌توانند از این بحران خلاص شوند. راحت نمی‌آیند حرف‌هایشان را بزنند و در نهایت منجر به سوءتفاهمی می‌شود که جدایی‌شان را به دنبال دارد. – آیا می‌خواستید با این فیلم‌تان تاثیر اینجینتی بگذارید؟

به نظر من دیدن این فیلم ضروری است. عصر جمعه بیان یک واقعیت است، همین.

– برای چه کسانی؟

برای مردم، برای بزرگسالان. من به شدت اعتقاد دارم که دیدن این فیلم ضروری است. فارغ از اینکه خوب یا بدی است باید است به نظر من دیدنش ضروری است. من مطمئن هستم خیلی از کسانی که «عصر جمعه» را می‌بینند، از تل‌دشان می‌گویند «آخ». آزار جنسی کودکان چنان لایه ترسناک و پنهانی است که فکر می‌کنم حتی به روانشناسان هم کمتر گفته شود، به همین خاطر می‌گویم باید مطرح شود. وقتی مطرح می‌شود آگاهی به وجود می‌آورد و آگاهی است که گذر از توفان را میسر می‌سازد. واقعاً دیدن این فیلم یکی از ضروریات است. دوست دارم کانون اصلاح و تربیت ببینند، وکلا ببینند، جامعه‌شناسان و روانشناسان ببینند. نمایندگان مجلس و مسوولان پرورشی ببینند و همه مردم آن را ببینند.

– شما برای فیلم‌تان تحقیقات زیادی هم کرده‌اید. انگار فقط فیلمسازی برایتان مهم نیست، یک جورهایی جذب این شخصیت‌ها هم هستید. گاهی هنگام تحقیق چنان جذب موضوع می‌شوم که از ساختن فیلم می‌گذرم و فکر می‌کنم چه کاری می‌شود برای آن موضوع کرد. فکر می‌کنم تمام کسانی که به نوعی درگیر موضوعات اجتماعی هستند این گونه فکر می‌کنند.

– فکر می‌کنید چه ضرورتی برای پرداختن به این موضوع وجود داشت. این موضوع که بسیار هم مهم است جزء معدود وقایعی است که به آن پرداخته نشده است. شاید ممکن است در زندگی یک آدم، آدم‌های بد بیشتر از آدم‌های خوب باشند. وقتی فرد درگیر جریان ناخوشایندی در زندگی می‌شود به تبع آن اتفاقات ناخوشایند بعدی هم صورت می‌گیرد، تا جایی که خودش تصمیم بگیرد از این دایره خارج شود. خب قصه ما بر اساس تجاوز به دختر جوانی شکل گرفته است. او می‌خواهد ماجرا را برای پدرش بازگو کند اما پدر قادر به شنیدن نیست و او را طرد می‌کند. دختر از خانه بیرون می‌آید، به نظر شما چه بر سر راه او خواهد بود، اتفاقات خوشایند؟ و از همین نقطه شرایط سخت برای او شروع می‌شود. در این راه حتماً تعداد مردهای سودجو بیشتر از غیران است.

– اما انگار این مردها انتخاب شده‌اند؟ مردهایی را که در زندگی سوگند هستند گلچین نکردیم، واقعاً وجود دارند. اتفاقی که برای سوگند رخ داده این مسائل را در بی دارد.

در فیلم شما به گونه‌ای فراتر رفته‌اید و پیشنهادی را برای یک شرایط مطرح کرده‌اید. شما تر خودتان در فیلم‌تان اجرایی کرده‌اید یعنی این یک پیشنهاد است برای بیان کردن تمام مسائل؟

من در فیلمنامه‌های دیگری هم که نوشته‌ام بر این اساس فکر کردم. هم فیلمنامه «شنه‌ای که گذشت» که با خاتم ثمینی نوشتم و هم فیلمنامه «خط رو خط» که با آزاد جعفریان برای سربال «راه شیرینی» نوشتم. همه بر این اساس است. در تمام این قصه‌ها فارغ از اینکه تم قصه چیست به این نکته اشاره شده که تنها با صداقت می‌توان مشکلات را حل کرد. مثلاً «خط رو خط» ماجرای دو زوج است که بر اثر سوءتفاهم و حرف نزدن، رابطه‌شان به جدایی می‌گشد ولی سر آخر با